

دومین جلسه از سلسله نشست‌های تخصصی "بررسی تجارب توسعه در کشور چین" روز دوشنبه ۹۵/۷/۲۶ در مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی با سخنرانی آقایان دکتر مهدی عسلی (مدیرکل پیشین دفتر امور اوپک وزارت نفت) و مسعود کمالی اردکانی (عضو هیأت علمی مؤسسه مطالعات بازرگانی و رایزن پیشین بازرگانی جمهوری اسلامی ایران در چین) و با حضور دکتر بهزاد شاهنده (استاد دانشگاه تهران) و مهندس مجیدرضا حریری (نایب رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین) به عنوان اعضای پنل میزگرد، در جمع اساتید، اعضای هیئت علمی و کارشناسان این حوزه برگزار گردید.

در آغاز این نشست مسعود کمالی اردکانی، پیرامون "نقش دولت در توسعه اقتصاد چین: رویکرد سیاست صنعتی" به ایراد سخنرانی پرداخت و عدم دستیابی به مشاغل بهتر و استانداردهای بالاتر زندگی و مواجه شدن کشورها با بحران مالی ۲۰۰۸ را از مهمترین علت‌های تغییر رویکردهای سیاست‌گذاری اقتصادی چین در دهه اخیر عنوان نمود و اظهار داشت در این راستا تحول نقش دولت در توسعه اقتصادی و اجتماعی با سه موج تاریخی تبیین می‌شود. موج اول (۱۹۷۰-۱۹۵۰) که با رویکرد شکست بازار، مداخله دولت در اقتصاد را مجاز دانست. موج دوم (۱۹۹۰-۱۹۷۵) که با رویکرد شکست دولت، امکان حضور بیشتر بخش خصوصی در اقتصاد را فراهم کرد. موج سوم (۱۹۹۰ تا کنون) که با رویکرد هماهنگی دولت و بازار، سیاست صنعتی الهام گرفته از تجربه کشورهای شرق آسیا را دنبال می‌کند. در دهه گذشته نیز به دلیل بحران مالی ۲۰۰۸، اقتضائات جدید بازارهای صادراتی و نقش بارز چین در تولید جهانی، توجه بسیاری از کشورها به سمت سیاست صنعتی نوین با محوریت مداخله دولت و هماهنگی با بازار برای رسیدن به رشد فراگیر و اشتغال‌زا معطوف شده است.

ایشان با مرور سیاست صنعتی در برنامه‌های توسعه چین گفت: در سال ۱۹۹۴ شورای دولتی در سند "نمای کلی سیاست صنعتی ملی در دهه ۱۹۹۰" اعلام کرد برای توسعه صنایع محوری از سیاست‌های صنعتی استفاده خواهد کرد. در برنامه پنج‌ساله دهم (۲۰۰۱-۲۰۰۵) نیز سیاست‌های صنعتی در قالب "مداخله گزینشی دولت" به کار گرفته شد و در شانزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست در سال ۲۰۰۲ مفهوم "پیگیری مسیر جدید صنعتی شدن" با تاکید بر توسعه قابلیت‌های علم و فناوری و تکنولوژی سازگار با

محیط زیست و صرفه‌جو در منابع مطرح شد. همچنین در سال ۲۰۱۳ "برنامه تقویت صنایع تا سال ۲۰۲۵ و ۲۰۵۰" با محوریت توجه به نوآوری به جای حمایت از صنایع خاص و با هدف تبدیل چین به تولیدکننده تراز اول جهان مطرح شد.

وی، تبدیل تولید کاربر به سرمایه‌بر، کاهش سهم شرکت‌های دولتی در صنعت و توسعه اقتصادی مبتنی بر سرمایه‌گذاری و صادرات را از مشخصه‌های تحول اقتصاد چین طی سه دهه گذشته بیان کرد و افزود دولت با مداخله مستقیم و ایجاد محیط کسب و کار توانمندساز، نقشی مثبت در تغییرات ساختاری و رشد بهره‌وری و اشتغال ایفا کرده است که نمونه‌هایی از اقدامات دولت در سه دهه گذشته عبارتند از:

۱- تجدید ساختار شرکت‌ها و بانک‌های دولتی

۲- تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های انبوه در زیرساخت‌ها توسط بنگاه‌های دولتی در صنایع بالادستی و

شرکت‌های فراملیتی در صنایع با فناوری بالا

۳- تجاری سازی بانک‌های دولتی

۴- ایجاد محدودیت شدید دولتی برای فعالیت بانک‌ها در حوزه‌های سوداگرانه

۵- وام‌دهی بانک‌ها به فعالیت‌های مولد صنعتی

۶- توسعه هدفمند صنایع خاص

ایشان از صنایع تولید خودرو، قطار سریع‌السير و نیمه هادی به عنوان پیشگامان اجرای سیاست صنعتی در چین یاد کرد و در بررسی راهبردهای اصلی هریک اظهار داشت، راهبردهای اصلی سیاست صنعتی خودروسازی، حمایت از بازار در ازای انتقال فناوری، تاسیس شش شرکت مشترک با خودروسازان معروف جهان و جلوگیری از ورود سایر خودروسازان به بازار بود. کمبود تقاضا و منابع مالی و فقدان انگیزه برای سرمایه‌گذاران خارجی سبب شد چینی‌ها با تجدیدنظر در سیاست صنعتی خودروسازی در سال ۱۹۹۴، به تدریج با پیدایش سازندگان خودروی بومی به خودروسازان دیگر اجازه ورود به بازار را بدهند. آن‌ها همچنین با سرمایه‌گذاری مشترک، تولید داخلی را جایگزین واردات کردند و سرانجام موفق به صادرات خودرو شدند.

کمالی اردکانی در ادامه از تمرکز سرمایه‌گذاری در شرکت‌های کلیدی برای توسعه فناوریانه، همکاری بنگاه‌های دولتی و شرکت‌های وابسته با شرکت‌های فراملیتی در اشکال مختلف (از جمله سرمایه‌گذاری‌های مشترک) و سرانجام حفاظت از رقابت وارداتی به عنوان راهبردهای اصلی صنعت نیمه هادی‌ها نام برد. در تولید قطار سریع‌السیر نیز راهبردهای اصلی شامل توسعه فناوری راه آهن سریع‌السیر با هدایت بنگاه‌های دولتی، واردات فناوری در سال ۲۰۰۴ با هدف ساخت قطارهای ۲۰۰ و ۲۵۰ کیلومتر در ساعت و شبیه‌سازی فناوری‌ها و توسعه آن به کار گرفته شد که نتایج آن ساخت قطارهایی با سرعت ۲۵۰ تا ۳۵۰ کیلومتر در ساعت در سال ۲۰۱۰ و راه اندازی بزرگترین شبکه راه‌آهن سریع‌السیر جهان در سال ۲۰۱۱ بود.

ایشان در مجموع، مشخصه‌های سیاست توسعه‌ای اتخاذ شده چین در رقابت با شرکت‌های فراملیتی تراز اول جهان را، سیاست صنعتی دولت مبتنی بر پیش‌بینی تقاضای بالا، اختصاص بودجه کافی از طریق تأمین مالی تحت کنترل دولت، استفاده از ظرفیت بنگاه‌های دولتی انحصاری و انتقال فناوری و مدیریت امور کسب و کار دانست.

کمالی اردکانی در پایان، مدل توسعه اجتماعی - اقتصادی چین را مبتنی بر اتخاذ سیاست "ساخت جامعه هماهنگ" برای جلوگیری از شکاف‌های اجتماعی عنوان کرد. در این سیاست مواردی همچون تأکید بر تقویت رشد اقتصادی مبتنی بر جبران خدمات کارگری به جای رشد مبتنی بر نیروی کار ارزان، افزایش حمایت از حقوق کارگران، اجرای قراردادهای مناسب کار، اجرای قوانین حداقل دستمزد و ایجاد اتحادیه‌های کارگری مدنظر قرار گرفته است.

در ادامه دکتر مهدی عسلی به ایراد سخنرانی پیرامون "توسعه اقتصادی چین: سیاست‌ها و راهبرد انرژی آن" پرداخت و تحولات اقتصاد چین در ۷۰ سال گذشته را به سه دوره تقسیم کرد. دوره اول که از انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ آغاز شد و تا زمان حیات مائوتسه تونگ در سال ۱۹۷۶ ادامه یافت. دوره دوم، از سال ۱۹۷۷ و روی کار آمدن دنگ شیائو پینگ شروع شد و تا سال ۲۰۱۳ ادامه داشت و دوره سوم که با تغییر روند به سمت توسعه‌یافتگی بیشتر و افزایش مصرف همراه شده است. وی افزود اصلاحات اقتصادی چین که از ابتدای دوره دوم شکل گرفت با برنامه‌ریزی تولید صرفاً برای تولیدات اصلی نظیر فولاد و زغال سنگ،

سیمان و کود شیمیایی انجام شد. در این دوره عملیات غیراقتصادی دولتی از عملیات اقتصادی جدا شد و بنگاه‌های تولیدی مسئول عملیات خود و شریک در منفعت و زیان شدند. همچنین به تدریج، مالکیت دولتی حذف و قیمت بسیاری از کالاها به بازار و مکانیزم عرضه و تقاضا سپرده شد. در پی این اقدامات، نرخ رشد اقتصادی به بیش از ۹ درصد رسید؛ نرخ بیکاری شهری از ۵/۳ به ۲/۶ درصد کاهش، سهم بخش کشاورزی از ۳۸ به ۲۰ درصد کاهش و سهم بخش خصوصی از تولید ملی از صفر درصد به ۶/۸ درصد افزایش یافت. وی، اصلاحات اقتصادی بعد از سال ۱۹۷۸ را به دو بخش اصلاحات دهه ۸۰ و اصلاحات دهه ۹۰ و بعد از آن تقسیم کرد و ویژگی‌های اصلی این دو دوره را با هم مقایسه نمود:

- ۱- تصمیم‌گیری محتاطانه و با حصول اتفاق نظر در مقابل تصمیم‌گیری شخصی مسئولان
- ۲- تشکیل بازارهای غیر متمرکز (در کشاورزی و صنعت) در مقابل تقویت نهادها و اقتصاد بازار (تمرکز بر بازارهای مالی و مقررات)
- ۳- راهبرد توسعه موازی در برابر یکپارچه کردن بازار و راهبرد توسعه دو وجهی
- ۴- قراردادهای مشخص با ایجاد انگیزه‌های قوی برای اجرای پروژه در برابر مقررات یگانه و همسان
- ۵- عدم تمرکز اختیارات و منابع در مقابل تمرکز مجدد منابع و کنترل در سطح اقتصاد کلان
- ۶- تورم پولی با کمبود کالا در برابر ثبات قیمت‌ها و مازاد کالا
- ۷- انجام اصلاحات بدون بازنده در برابر انجام اصلاحات با برنده و بازنده

ایشان در ادامه به ارائه آمارهایی از اقتصاد چین پرداخت و روند صعودی نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی و روند افزایشی انباشت سرمایه پس از آغاز اصلاحات را از دلایل متوسط رشد اقتصادی ۹/۴ و متوسط رشد درآمد سرانه ۸/۲ درصدی این سال‌ها عنوان کرد و افزود آمارها نشان می‌دهد که دولت چین در کنترل نرخ بیکاری در دامنه‌ای کمتر از ۶ درصد کارنامه‌ای موفق داشته و هزینه نیروی کار در دوران پس از اصلاحات همواره پایین بوده است. سهم بخش کشاورزی در اقتصاد چین به تدریج کاهش یافته و سهم بخش‌های صنعت و خدمات افزایش داشته است. روند نزولی نسبت نیروی کار و سرمایه به تولید و سهم

چشمگیر بهره‌وری کل عوامل تولید از رشد اقتصادی نیز، حاکی از ارتقاء کارایی عوامل تولید در اقتصاد چین است.

دکتر عسلی در جمع‌بندی سخنانش اظهار داشت که اقتصاد چین در مسیر جدیدی به سمت توسعه یافتگی قرار گرفته است که در این مسیر انتقال، برخی از صنایع، کاهش رشد و برخی دیگر افزایش رشد را تجربه کرده‌اند. برای مثال، در حالی که صنایع فلزات خام و انرژی در سال ۲۰۱۵ با کاهش رشد مواجه شده‌اند، صنایع با تکنولوژی بالا و صنایع مرتبط با هوش مصنوعی رشد مناسبی داشته‌اند. با وجود اینکه نزدیک به سه دهه، سرمایه‌گذاری و صادرات محرک‌های رشد اقتصادی چین بوده‌اند، در سال ۲۰۱۵، اصلی‌ترین محرک رشد اقتصادی، مصرف داخلی بوده است. در این سال، بازار نیروی کار از نقاط قوت اقتصاد چین بوده است؛ به طوری که تعداد شغل‌های جدید، به حدود ۱۰/۶۶ میلیون شغل رسید که نسبت به تعداد هدف‌گذاری شده در ابتدای سال، ۳/۳ درصد بیشتر بوده است. بر طبق آخرین داده‌ها، رشد سریع بخش خدمات اثر قابل ملاحظه‌ای بر افزایش تعداد شاغلان داشته است.

پیش‌بینی‌ها نیز نشان می‌دهد که سهم سرمایه‌گذاری از تولید ناخالص داخلی در ۱۵ سال آتی رو به کاهش و سهم مصرف داخلی رو به افزایش است. همچنین سهم صنعت و خدمات از GDP به ترتیب به ۳۴/۶ و ۶۱/۱ درصد و سهم اشتغال در کشاورزی به ۱۲/۵ و در خدمات به ۵۹ درصد خواهد رسید.

سپس خانم محیا مشیدی، عضو هیات علمی پژوهشی موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی و همکار پژوهشگر دکتر عسلی در تهیه گزارش ارائه شده در این جلسه، به ایراد سخنرانی درباره اقتصاد انرژی چین پرداخت و اذعان داشت که چین در حال حاضر بزرگترین مصرف‌کننده و تولیدکننده انرژی در جهان است. این کشور تا اوایل دهه ۹۰ میلادی صادرکننده خالص نفت بود. سپس تا سال ۲۰۰۹ دومین و در پایان سال ۲۰۱۳، بزرگترین واردکننده نفت و فرآورده‌های نفتی جهان شد. رشد مصرف نفت چین در سال ۲۰۱۴، ۴۳ و در سال ۲۰۱۵، ۲۵ درصد از رشد مصرف جهانی نفت بوده است. استفاده از گاز طبیعی در چین طی دهه گذشته به سرعت افزایش یافته و واردات آن به وسیله خط لوله و گاز طبیعی مایع (LNG) به شدت افزایش داشته است. این کشور همچنین بزرگترین واردکننده، مصرف‌کننده و تولیدکننده زغال

سنگ جهان است و بیش از نیمی از زغال سنگ جهان را مصرف می‌کند و به همین دلیل یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار در انتشار گازهای گلخانه‌ای در جهان محسوب می‌شود. افزایش تولید زغال سنگ در چین سبب شده است که این کشور بزرگترین تولیدکننده انرژی و بخصوص برق در جهان به شمار آید.

با وجود این آمارهای برجسته اقتصادی، چین از سال ۱۹۸۰ تا کنون از نظر امنیت انرژی در رده نوزدهم تا بیست و سوم کشورهای جهان قرار داشته است. دولت چین به منظور متنوع سازی منابع عرضه انرژی، به عرضه حامل‌های انرژی مختلف روی آورده و انرژی برق آبی ۸ درصد، گاز طبیعی ۶ درصد و انرژی هسته‌ای ۱ درصد از انرژی این کشور را در سال ۲۰۱۵ تامین کرده است.

وی در مورد راهبرد بخش انرژی، با بیان اینکه دولت چین به دنبال قیمت‌گذاری بر اساس بازار، افزایش بهره‌وری انرژی و کنترل آلودگی محیط زیست، رقابت‌پذیری میان بنگاه‌ها و افزایش سرمایه‌گذاری در حوزه‌های هیدروکربنی بالادستی و پروژه‌های انرژی تجدیدپذیر است، اظهار داشت که این کشور در تلاش است با ساده‌سازی فرآیند تصویب پروژه، اجرای سیاست‌هایی به منظور آزادسازی قیمت‌ها و تقویت زیرساخت‌های انتقال انرژی بین مراکز تولید و مصرف، سرمایه‌گذاری خصوصی در بخش انرژی را افزایش دهد.

ایشان درباره بخش‌های زغال‌سنگ، نفت و گاز اقتصاد چین گفت: دولت چین قصد دارد استفاده از زغال سنگ را در میان انرژی‌های اولیه در سطح ۶۲ درصد تا سال ۲۰۲۰ نگه دارد تا بدین منظور بتواند حجم عظیم آلودگی هوا را کاهش دهد. دولت همچنین در نظر دارد تا سال ۲۰۲۰، استفاده از انرژی‌های غیر فسیلی این کشور را به ۱۵ درصد و تا سال ۲۰۳۰، به ۲۰ درصد برساند و از این طریق وابستگی خود را به زغال سنگ کاهش دهد. علاوه بر این، چین در حال حاضر در تلاش است که گاز را جانشین نفت و زغال سنگ کند و مصرف گاز خود را تا سال ۲۰۲۰ در حدود ۱۰ درصد افزایش دهد. اگرچه انتظار می‌رود همزمان با مصرف کل انرژی این کشور، مصرف زغال سنگ نیز در بلندمدت افزایش یابد اما به دلیل افزایش بهره‌وری انرژی و تمایل به توسعه محیط زیست، کاهش سهم زغال سنگ قابل پیش‌بینی است.

در بخش نفت، بر اساس داده‌های مجله نفت و گاز در ژانویه ۲۰۱۵، چین ۲۲/۶ میلیارد بشکه نفت، ذخایر اثبات شده دارد که بیشترین میزان ذخایر در آسیا پاسفیک (به جز روسیه) است. این کشور در سال ۲۰۱۵، ۴ میلیون بشکه در روز نفت تولید کرده است و بر اساس پیش‌بینی اداره اطلاعات انرژی آمریکا در سال ۲۰۴۰، ۵/۷ میلیون بشکه در روز نفت تولید خواهد کرد. این افزایش تولید نیازمند ادامه روند بهبود ضریب بازیافت و افزایش سرمایه‌گذاری در تکنولوژی استخراج شیل نفت و میادین موجود در آب‌های عمیق است.

رشد سالانه مصرف نفت پس از افزایش ۱۱ درصدی در سال ۲۰۱۰ روند کاهشی داشته است که منعکس کننده اثرات رکود مالی و اقتصادی اخیر جهان و همچنین سیاست‌های چین در جهت کاهش حجم عظیم سرمایه‌گذاری‌ها و ظرفیت‌سازی‌های این کشور است. پس از کاهش شدید قیمت نفت در اواسط سال ۲۰۱۴ نیز رشد مصرف سالانه نفت این کشور کاهش یافت و به بیش از یک سوم رشد تقاضای جهانی رسید. میزان تقاضای نفت به عواملی همچون رشد اقتصادی، حجم تجارت، تغییرات بخش حمل و نقل، ظرفیت پالایش و انباشت ذخایر این کشور بستگی دارد و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۲۰ حجم تجمعی ذخایر استراتژیک نفت چین به ۶۲۵ میلیون بشکه خواهد رسید. به پشتوانه این ذخایر، کاهش قیمتی تقاضای نفت در چین کاهش یافته و به کاهش قیمتی تقاضای نفت در کشورهای گروه G7 نزدیک شده است.

در بخش گاز طبیعی نیز چین بزرگترین ذخایر شیل گازی جهان را دارد و تا سال ۲۰۴۰ تولید شیل‌های گازی این کشور رشد چشمگیری خواهد داشت. با این وجود پیش‌بینی می‌شود این کشور تا سال ۲۰۴۰ واردکننده خالص گاز باشد.

محیا مشیدی در جمع‌بندی به نکات اصلی توسعه اقتصادی چین به شرح زیر اشاره نمود:

- توسعه اقتصادی خارق‌العاده چین، سطح و کیفیت زندگی میلیون‌ها چینی را ارتقاء داده است. این تحول بیش از همه به اصلاح راهبردها و سیاست‌های اقتصادی آن کشور مربوط بوده اما انباشت عظیم سرمایه نیز پایه اصلی رشد را فراهم آورده است.
- چین راهبرد فشار بزرگ برای صنعتی شدن را از زمان تشکیل جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ دنبال کرد اما دستاورد آن کشور در دوره اصلاحات اقتصادی و با اقتصاد بازار به مراتب بهتر بوده

است. در دوره سوسیالیسم افراطی و مخصوصاً جهش بزرگ به جلو، زیان‌های بزرگی متوجه اقتصاد و مردم چین شد.

- اصلاحات اقتصادی در دو دوره انجام شد: در مرحله اول راهبرد توسعه دو وجهی و موازی اتخاذ شد که در آن فعالیت شرکت‌های دولتی و بخش خصوصی به موازات هم توسعه یافت در سال‌های پس از دهه ۱۹۹۰، بازار یکپارچه شده و راهبرد توسعه موازی کنار گذاشته شد.

- اصلاحات اقتصادی، نهادهای مورد نیاز را ایجاد و انگیزه زیادی برای میلیون‌ها چینی برای کار و پس‌انداز بخش بزرگی از درآمد خود ایجاد کرد. در نتیجه بهره‌وری نیروی کار و بهره‌وری کل عوامل تولید افزایش یافت و پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در سطح کلان اقتصاد به‌طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافت.

- اصلاح سیاست‌های اقتصادی، ایجاد نهادها و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها همراه با سخت‌کوشی مردم چین و ارزش‌گذاری به فعالان کارآفرین و توسعه‌دهندگان کسب و کار موجب دستاوردهای تاریخی اقتصادی در چین شده است.

خانم مشیدی در پایان در مورد چالش‌های بزرگ پیش روی این کشور نکاتی را به شرح زیر یادآور شد:

- فشار جمعیت زیاد چین بر روی منابع طبیعی به استفاده بی‌رویه و تخریب محیط زیست منتهی شده است. مسایل محیط زیستی چین را می‌توان به دو دسته بزرگ آلودگی و انتشار گازهای گلخانه‌ای و موضوع پایداری بهره‌برداری از منابع طبیعی طبقه‌بندی کرد.

- افزایش ضریب اتکاء و فاصله فزاینده کیفیت زندگی در جوامع شهری و روستایی و توزیع نابرابر درآمدها نیز از چالش‌های بزرگ است.

- اصلاحات زیادی در سیستم مالی، نظام مالکیت خصوصی شرکت‌ها، تنظیم مقررات اقتصادی برای بهبود فضای کسب و کار انجام شده اما با توجه به سرعت رشد اقتصادی کشور و نظام سیاسی متمرکز آن، بروز ناکارایی‌ها و فساد اداری اجتناب‌ناپذیر بوده است. بنابراین دولت کنونی چین مبارزه با فساد اداری را یکی از اولویت‌های خود قرار داده است.

- محور برنامه‌های پنج‌ساله دوازدهم و سیزدهم، توسعه اقتصادی فراگیر بوده است.
 - توسعه اقتصادی چین در ۳۵ سال گذشته با هر معیاری تحسین برانگیز بوده است، در حال حاضر سوال اصلی آن است که آیا چین قادر خواهد بود فرآیند انتقال از یک اقتصاد توسعه‌یافته به یک اقتصاد دانش بنیان را با موفقیت و بدون هزینه‌های بالا طی کند؟
 - استمرار رشد سریع اقتصادی چین نه تنها ساختار اقتصادی آن کشور بلکه دیگر کشورها از جمله کشورهای توسعه‌یافته را نیز تغییر می‌دهد.
 - تا کنون رشد اقتصادی چین متکی به صادرات محصولات صنعتی و مواد اولیه بوده اما با تکیه بر مصرف داخلی و رشد بخش خدمات این روند در حال تغییر است. طی نمودن موفقیت آمیز این مسیر منوط به داشتن یک بخش خدمات کارآمد خواهد بود.
 - در انتقال به یک اقتصاد مصرف محور و دانش بنیان، کارایی بخش مالی و عمیق‌تر شدن بازارهای پول و سرمایه ضرورت دارد.
 - در حال حاضر تحولات بازارهای سرمایه چین حاکی از معطوف شدن توجه سرمایه‌گذاران از بخش‌های مالی، انرژی و کالاها به بخش‌های مدیریت اطلاعات، خدمات بهداشت و درمان، تجارت الکترونیک، انرژی‌های جایگزین و کالاهای مصرفی است.
- در ادامه، دکتر شاهنده بیان کرد آخرین اخبار منتشر شده گویای آن است که مصرف نفت چین در سال گذشته ۱۸ درصد رشد داشته و به حدود ۸ میلیون بشکه در روز رسیده است. افزون بر این، ذخایر نفت در این کشور به رقم چشمگیر ۹۰۰ میلیون بشکه رسیده است. وی مصرف زغال سنگ را موضوعی قابل توجه در اقتصاد انرژی چین و پیامدهای زیست محیطی آن را نگران‌کننده خواند.
- مهندس حریری نیز رشد اقتصادی و اقدامات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ورزشی صورت گرفته در چین را ناشی از برنامه‌ریزی‌های بلندمدت دانست و تصریح کرد که در این کشور تمامی رویدادها با طراحی و برنامه‌ریزی قبلی و برای توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه چین رخ می‌دهد.